

شرح و تفسیر ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی

ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی میگوید (هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد بحسب تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد. - هر کس با داشتن استطاعت نفقه سایر اشخاص را که مطابق قانون واجب النفقه اومی باشند ندهد بمجازات فوق محکوم خواهد شد. - در مورد این ماده تعقیب منوط بشکایت مدعی خصوصی است. - در صورت استرداد شکایت با انجام یکی از دو شق مذکور در قسمت اول این ماده (دادن مخارج یا طلاق) تعقیب و بنا اجرایی حکم موقوف میشود) این است عین ماده ۲۱۴.

ماده مزبوره دو صنف از اشخاص را در مقابل دو صنف دیگر مسئول و قابل تعقیب جزائی قرار داده است.

الف - شوهری را که حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود نباشد و طلاق او راه ندهد در مقابل زوجه که از او تمکین دارد و برای ایفای وظایف زوجیت حاضر است.

ب - هر کس را که قانوناً نفقه ده دیگری است و استطاعت توانائی دادن مخارج را دارد در مقابل واجب النفقه هی خود.

ماده مزبور تنها شرطی که برای تعقیب زوج در صورت ندادن مخارج و طلاق قائل شده همانا تمکین و عدم نشوز زوجه است - استطاعت و تمکین زوج و یا عدم تمکین او را قابل توجه ندانسته است عدم استطاعت زوج را مجوز عدم تعقیب او قرار نداده و در عین این که باید توانائی نیز باشد باز او را قابل تعقیب دانسته است زیرا در صورت عدم استطاعت طلاق را راه نجات و وسیله استخلاص زوج از مجازات قرار داده است - ولی در مورد سایر واجب النفقه ها خیلی وسیله استخلاص موجود نبوده استطاعت را مجوز تعقیب و فقدان آنرا موجب عدم تعقیب قرار داده پس هرگاه زوجهی که متهم بعدم تأدیة نفقه زن خود میباشد در مقابل نظر زوجه خود و در مقام دفاع از او مدعی عدم تمکین زوجه نشود و

یا شخص نفقه ده قانونی در مقابل شکایت سایر واجب النفقه های خود ادعای عدم استطاعت کرد و تا اندازه معلوم شد که دفاع مزبور از زنی فرار از مجازات و تعویق شکایت جزائی نبوده باید موقتاً دعوای جزائی موقوف بماند تا موقعی که تمکین زوجه و یا استطاعت نفقه ده در مراحل حقوقی بمرحله ثبوت قطعی رسید مجدداً تعقیب جزائی شروع شود.

قانون مزبور چنانکه بدو صنف مدعی اجازه تعقیب دو صنف دیگر را داده تعقیب شکایت را نیز منوط به تعقیب آنها ساخته و در صورت عدم تمکین به تعقیب و بنا استرداد شکایت از طرف آنها متهم را از مجازات معاف دانسته و هم چنین زوجهی را که زن خود را در صورت ندادن مخارج مطلقه نماید غیر قابل تعقیب قرار داده است.

در اینجا باید فهمید که در صورتی که زوجهی را داشته هم حق شکایت و هم حق نشوز دارد آنرا در مقابل زوجه دائمی است یا منقطعاً و یا هر دو.

۲ - نفقه چیست و واجب النفقه کیست؟

۳ - واجب النفقه که میتواند عنوان مدعی خصوصی را داشته و شخص متمتع از تأدیة نفقه را تعقیب نماید چه کسانی است.

اول - منظور از زوجه کدام است؟

گرچه در ماده مزبوره کلمه زن بطور اطلاق ذکر شده و ظاهراً شامل زن دائمی و منقطعاً بوده و بنا بر این مبنا میتوان گفت زوجه خوله دائمی و خواه منقطعاً بموجب ظاهر این ماده هر دو میتوانند زوج متمتع از تأدیة نفقه را بخواب مجازات جزائی تعقیبند و تقاضای مجازات او را بکنند لیکن در اصول کلی و بدلائل ذیل باید معتقد شد که منظور مقنن از زن زن دائمی است لاغیر.

دلیل بر این است که در این ماده کلمه مطلقه است و

بطور اطلاق و بدون مخصص ذکر شده و لسان اهل اصطلاح اطلاق مطلق منصرف فرد کامل است و زن دائمی نسبت بزین انقطاعی فرد کامل و انقطاعی فرد ناقص آن است بنابراین منظور از زن دائمی است که فرد کامل است. **نائباً** - زوجه دائمی از لحاظ حقوقی که بدمه زوج دارد و زوج عهد، دار آنست و هم چنین راجع بوظائفی که او در مقابل زوج خود دارد با زن انقطاعی تفاوت بسیاری داشته و قابل مقایسه با یکدیگر نمی باشند زیرا زوجه دائمی بمحض وقوع عقد ازدواج حرق دازد کلامه حقوقی را که زوجیت قانونی ایجاد میکند از زوج مطالبه نماید و نفقه و کسوه و منزل و مخارج ضروری و غیر ضروری خود را در حدود شئونات خود بطور متعارف از زوج بگیرد و عقد دائم خود بذاته جامع کلیه حقوق فوق الذکر بوده بدون اینکه در این باب ذکر صریحی در عقد شده باشد و هم چنین انجام تقاضاهای مشروعه فوق که از طرف زوجه میشود بر ذمه زوج واجب است و این نیز ملازم با وقوع عقد و انشاء آن است - اما عقد انقطاعی بکلی خلاف عقد دائم میباشد - انشاء عقد بلا شرط انقطاعی هیچگونه الزامی غیر از اجرة المسمی که مهر المسمی نیز میگویند برای زوج در مقابل زوجه ایجاد نمیکند و زوجه منقطعه جز اجرت المسمی حق مطالبه دیگری ندارد - زوجه منقطعه هرگونه تجدیلی نسبت به زوج نخواهد نمود باید در ضمن عقد ذکر شده باشد و بدون ذکر حق مطالبه ندارد هم چنین زومه انقطاعی در مقابل زوج خود بغیر از نمکین بمعنای خاص عهده دار انجام هیچگونه وظیفه نیست مگر وظایفی را که ضمن عقد شرط شده و یا ذکر از آن رفته باشد - ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی است که میگوید (در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است) و این ماده مفهوماً مفهوم وصف است و بقول اصولیین مفهوم وصف نیز حجت است بیان میکند که در عقد منقطع نفقه زن بعهده شوهر نیست - بربراً منظور از عقد انقطاعی غیر از نظر توالد و تناسل و یا توارث است که شارع و مقنن از عقد دائم دارد و چنانچه از خود کلامه انقطاع نیز معلومست غیر از تمتع و التذاد موقت منظور دیگری برای این قسم از عقد نمیتوان قائل

شد مخصوصاً فقهای سلامی متوجه این نکته بوده و در مقام انشاء ایجاب انقطاع کلامه (تمتع) و قبل آن کلامه (قبل التمتع) را استعمال کرده و میکنند که بمعنای حظ و لذت بردن است - زن دائمی از شوهرش و هم چنین شوهر از زن دائمی خود ارث میبرند بدون این که زن منقطعه قانوناً چنین حقی را داشته و یا شوهر او بتواند از او ارثی ببرد هرگاه بدنیده حقیقت نگریسته و در مقام اظهار واقع بر آئیم باید بگوئیم زن انقطاعی جز اجیر و مزدوری بیش نیست و اطلاق زوج با او از لحاظ انجام نمکین بمعنای خاص است در مقابل شوهر و این اظهارات در صورت مراجعه به عقاید فقهای تائیدی شود. **نائباً** - ماده مزبوره میگوید هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود نشود و طلاق هم ندهد قابل مجازات است - یعنی اگر طلاق داد مجازاتی ندارد - گرچه کلامه طلاق لافه طلقاً بمعنی رها - ختن و ایجاد بینونت است ولی در اصطلاح حقوقی رها نمودن زوجه دائمی است از قید زوجیت اعم از این که بطور بینونت ب رجوع یا خلع یا مبارات بوده باشد و رها شدن منقطعه را در صورت تمام شدن مدت انقطاع انقضای مدت میگویند و در صورت بقاء مدت رها ساختن او را بذل مدت مینامند چنانکه ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی این مطلب را صریحاً بیان کرده میگوید (طلاق مخصوص عقد دائم است زن منقطعه بانقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج میشود) بنا بدلائل فوق باید یقین کرد که منظور مقنن از کلامه زن در ماده ۲۱۴ زوجه دائمی است و او است که استحقاق استفاده از این ماده را داشته و میتواند بعنوان مدعی خصوصی زوج خود را در صورت امتناع از نقد تعقیب جزائی نماید و زوجه منقطعه چنین اختیاری را نداشته و بلکه زوج در صورتی که نفقه را که در ضمن عقد برای او شرط شد تأدیه نمود زوجه میتواند بمقامات حقوقی مراجعه و مطالبه نماید و ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی صراحتاً این نظر را تأیید و منقطعه را مستحق مطالبه مخارج ندانسته است مگر در صورت رط در ضمن عقد

۲ - نفقه چیست و واجب النفقه کدامست ؟

ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه را چنین تعریف

میکنند (نفقه عبارتست از مسکن - البسه - غذا و اثاث - البیت بطور متعارف که با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن بداشتن خادم با احتیاج او بواسطه مرضی یا نقصان اعضاء) چون این ماده در ذیل فصل هتمم و در باب حقوق و تکالیف زوجین ذکر شده و از طرفی هم میگوید اثاث البیت بطور متعارف که با وضعیت زن متناسب باشد الخ باین واسطه میتوان گفت :

منظور از نفقه مذکوره در این ماده نفقه زوجه است و تعمیمی نسبت به نفقه سایر واجب النفقه ها نداشته و شامل آنها نیست ولی بطور کلی میتوان گفت نفقه هر واجب النفقه عبارت از چیزهایی است که در زندگانی او مورد لزوم و احتیاج ضروری اوست و البته لوازم و احتیاجات ضروری عبارت است از چیزهایی که در این ماده ذکر شده منتها فرقی که مابین نفقه زوجه با نفقه سایر واجب النفقه ها موجود میباشد این است که نفقه زوجه باید با وضعیت خود او متناسب بوده و وضعیت زوج از حیث ملالت و فقر او هیچ گونه تأثیری در نفقه زوجه ندارد و زوج باید نفقه او را در حدود شئون و وضعیت او تدارک نموده و بپردازد - بنا بر این اگر شوهری دارای تمکن و دارایی سرشاری باشد ولی وضعیت و شئون زن در حدود مردمان فقیر بوده باشد شوهر اجباری ندارد بیش از وضعیت زن برای او نفقه بدهد و بالعکس اگر زوجه از طبقه متوسط و دوم بود و زوج از طبقه سوم ملزم است نفقه زن را در حدود شئون مردمان طبقه دوم بپردازد زیرا در صورتی که زوج نتواند در حدود شئون زن نفقه او را بدهد میتواند او را مطلقه کرده و خود را از قید پرداخت نفقه خارج از قدرتش مستخلص سازد و چون قضیه قابل معالجه است اینست که ماده ۲۱۴ زوجی را که نتواند مخارج ضروری زوجه خود را بدهد قابل تعقیب قرار داده و منظور این است که اگر نمیتواند طلاق دهد بنا بر این معین میشود زوجی که از جنبه شکایت زوجه راجع به نفقه تحت تعقیب افتاد هیچ گونه عذری حتی دعوای اعمار و یا افلاس را از او نمی توان پذیرفت و این معاذیر موجب استخلاص او از مجازات نخواهد بود مگر در صورت طلاق دادن زوجه شاکیه .

اما در باب نفقه سایر واجب النفقه ها قانون به چوجه وضعیت آنها را در نظر نگرفته و اهمیتی بشئون آنها نداده و تنها چیزی که در این باب مورد توجه قانون است همانا استطاعت و تمکن شخص نفقه دهنده است بدان نفقه پس اگر در صورت احراز استطاعت او از دادن نفقه خودداری نماید قابل مجازات بوده و در صورت ثبوت فقدان آن به هیچوجه قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود و معذیری که در موضوع نفقه زوجه تأثیری نداشت در این باب کاملاً مؤثر بوده و مراحله جزائی در صورت احراز صدق از پذیرفتن آنها ناچار میباید با در نظر گرفتن مطالب فوق مسلم شد نفقه زوجه عبارت است از لباس و مسکن الی آخر ماده ۱۱۰۷ و نفقه سایر واجب النفقه نیز همان است ولی با توجه به قدرت و استطاعت نفقه دهنده .

واجب النفقه کیست ؟

واجب النفقه قانونی

قانون در اثر قرابتی که در میان دو نفر موجود میشود یکی از آن دو نفر را الزام میکند که مخارج و ضروریات زندگانی دیگری را بدهد مؤدی نفقه را نفقه ده گیرنده آن را واجب النفقه میگویند - در قرابت سببی کیسکه الزام قانونی به تأدیه نفقه دارد فقط زوج است در مقابل زوجه دائمی و غیر از زوجه دائمی در قرابت سببی واجب النفقه موجود نیست از تعریفی که فوقاً برای واجب النفقه شد معین میشود در وجوب نفقه و قانونی بودن آن دو چیز لازم است یکی وجود قرابت در میان دهنده و گیرنده دیگری الزام قانونی نفقه دهنده بدان پس استقرار تأدیه نفقه بدهنده نفقه ده و استحقاق واجب النفقه بگرفتن آن باید در اثر قرابت و در اثر قانون بوده باشد نه در اثر الزامات دیگر از قبیل عقد شبه عقد و غیره - ممکن است گفته شود واجب النفقه بودن زن دائمی نسبت بزوجه خود در اثر عقد دوام است نه در اثر قرابت و الزام قانونی ولی جواب میدهم که قرابت زوجین و استقرار وظایف و تکالیف آنها نسبت بیکدیگر بوسیله عقد ایجاد میشود و الزام زوج بتأدیه نفقه بواسطه مقررات دیگر چنانچه قانون مدنی در ماده ۱۱۰۲ گفته (همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت (قرابت سببی) بین

طزقبن موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود) و از طرف دیگر در ماده ۱۱۰۶ زوج را ملزم بتأدیه نفقه کرده و میگوید در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است و بدراً ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی که مورد بحث ما است شوهر را تهدید و الزام حقوقی راناً کید و تأیید نموده و در صورت عدم پرداخت نفقه او را متحقق تعقیب جزئی میداند. خلاصه آنکه قرابت و استقرار وظایف در اثر انشاء عقد و الزام بانجام وظایف در اثر مواد و مقررات دیگر است. وقتیکه و جوب نفقه در اثر قرابت و الزام قانونی شد اگر کسی دیگری را در مدت معینی اجیر کرده و نفقه او را بعهده بگیرد و یا اگر مطابق عقدی هم تأدیه مخارج کسی را در مدت معینی بشمارد اجیر و متمهدله را واجب النفقه قانونی و نه مستأجر و متمهد را نفقه ده می گویند زیرا وجوب نفقه در این مورد نه در اثر قرابت و نه در اثر قانون است بلکه بواسطه عقدی از عقود صورت گرفته و از همین قبیل است نفقه معده منقطعه در صورت شرط نفقه در ضمن عقد اقطاعی و اشخاصی که در مقابل این نحوه واجب النفقه ها و قم شده اند الزام جزائی ندارند بلکه متمهدله میتواند وسیله تعقیب حقوقی مورد تمهد را از تمهد مطالبه نماید.

اما وجوب نفقه در قرابت نسبی

در قرابت نسبی در خط اطراف نیز هیچگونه نفقه ده و نفقه گیری وجود دارد بلکه کلیه واجب النفقه و نفقه ده قانونی در قرابت نسبی در خط مستقیم است و آنها عبارتند از پدر در مقابل فرزند خود - پسر در مقابل پدر و مادر - جد پدری نسبت به نوه نوه - شخص که پسر باشد نسبت به جد و جد خود خواه جد پدری و یا مادری.

۳... واجب النفقه که میتواند عنوان مدعی خصوصی را داشته و کسی را که از تأدیه نفقه امتناع مینماید تعقیب جزائی نماید ماده ۲۱۴ در باب تعقیب زوج زوجه را مدعی خصوصی قرار داده ولی از تعیین مدعی خصوصی در سایر

موارد ساکت است و مطابق مقررات اصول محاکمات جزئی متضرر از جرم را مدعی خصوصی مینامند و البته صلاحیت اقامه دعوا و تعقیب جزائی را نیز دارند البته خود مدعی خصوصی مینامند ولی ممکن است در میان افراد واجب النفقه اشخاصی نیز وجود داشته باشند که از عدم تأدیه نفقه متضرر شوند ولی ظاهراً صلاحیت این که نفقه ده را تعقیب جزائی نمایند نداشته باشند از قبیل اشخاص محجور در این مورد تکلیف چیست؟

مصادیقی که برای این مفهوم کلی ممکن است وجود باشد و در نظر است یگان یگان ذکر کرده و تکلیف آنرا ذیلاً تعیین میکنیم.

مورد اول

زوجی زوجه خود را در حین حمل مطلقه مینماید و البته نفقه ایام عده زن و با لازمه مخارج حمل و جنین نیز بعهده او است و اگر از تأدیه مخارج عده خود داری کرد و با لازمه نفقه جنین نرسید در این مورد مدعی خصوصی کیست چون قانون مدنی مدت عده زن حامله را عبارت از زمان حمل دانسته و با وضع حمل عده او منقضی میشود و از طرفی هم نفقه مدت عده و حمل را بعهده زوج مقرر داشته و در ضمن این نظر نفقه حمل را تأمین نموده و نفقه او را در مدت حمل برای حفظ قهری او تعیین کرده است و در این مورد اگر زوج از دادن نفقه خود داری نمود باید گفت چون مادر مستقیماً از این عمل زوج خورد و بدرجنین متضرر میشود میتواند خود سمت مدعی خصوصی پیدا کرده و زوج را تعقیب جزائی نماید.

مورد دوم

پدری از دادن نفقه فرزندی که در تحت حضانت قانونی مادر است امتناع میورزد در این مورد نیز میتوان گفت چون قانون حق حضانت را در مقابل تأدیه مخارج طفل از طرف پدر قرار داده است یعنی حضانت حق مادر و دادن نفقه وظیفه پدر و زوج است و این حق حضانت بلا عوض

نیست و اگر در اتیان حق حضانت طفل و در اثر رسیدن نفقه ضرری متوجه شود متوجه مادر است پس او است که در این مورد حق شکایت جزائی داشته و مدعی خصوصی محسوب میشود.

مورد سوم

پدری فرزند خود را در خارج از مدت حضانت در تحت برستاری مادر گذارده و تعهد دادن مخارج طفل را باو نموده و از دادن مخارج خودداری می کند در این مورد دو نظر میتوان داد یکی اینکه چون طفل در اثر تعهد و عقد قرار دادی بمادر سپرده شده و در حقیقت مادر برای نگاهداری طفل از طرف پدر اجز شده و اجیر هم غیر از مطالبه اجرت المسمی یا اجرت المثل اختیار دیگری ندارد بنا بر این قنیه حقوقی است و باید حق خود را بواسطه مراجعه بمقامات حقوقی تعقیب وصول نماید و دیگر حق تعقیب جزائی پدر را ندارد و تعقیب جزائی پدر در این مورد طبق ماده واحده مصوبه ۲۶ اردی بهشت سال جاری یا باید بوسیله مدعی عمومی یا قییم اتفاقی که از طرف مدعی عمومی معین میشود بعمل آید زیرا خود ولی طفل که پدر او است نخیل در جرم میباشد نظر دیگر این که چون نفقه فرزند از طرف پدر داده نمیشود و ندادن نفقه از طرف پدر جرم است و متضرر از وقوع این جرم مادر طفل است پس او می تواند پدر طفل را تعقیب جزائی نماید و بنظر اینجانب نظر ثانوی بهتر است.

مورد چهارم

فرزندی از طرف پدر برای حفاظت و نگاهداری

بدست غیر مادر سپرده میشود با تعهد بدادن نفقه و مخارج او از طرف پدر نمیرسد در این مورد نیز هر دو نظریه فوق مجری و نظریه دوم اقرب باحتیاط است.

مورد پنجم

پدری فرزند خود را بدون اینکه بدست کسی سپرده باشد و بدون اینکه مادر یا دیگری از او نگاهداری کنند یا تکلیف گذارده و مخارج او را نمی دهد در این صورت نیز تعقیب پدر باید از طرف مدعی عمومی یا قییم اتفاقی بعمل آید و در مواردی که پدر فوت میکند و ولایت قهری فرزند با فرزندان صغیر او بعهده جد پدری اولاد او گذار میشود باید موارد پنجگانه فوق را در نظر گرفته و مورد با هر يك از آنها منطبق گردید مطابق آن رفتار شود در مورد سایر منجوزین که قییم آنها از تأدیه نفقه آنها خودداری می کنند باید بدست هیچگونه تردیدی طبق ماده واحده فوق الذکر تعقیب جزائی بوسیله مدعی عمومی یا قییم اتفاقی بعمل آید.

باینان فوق جای يك سؤال باقی است: اگر مادری از حق حضانت خود عمداً استفاده ننماید و همچنین بعد از انقضای مدت حضانت پدر و جد پدری هم در قید حضانت نباشند و طفل هم دارای الهی نیست که از آن ارتزاق نماید تکلیف اتفاق طفل در صورت تمکین مادر چیست؟ جواب موکول به آتی است.

وکیل عمومی پار که بدایت طهران

م ا بدیع تبریزی